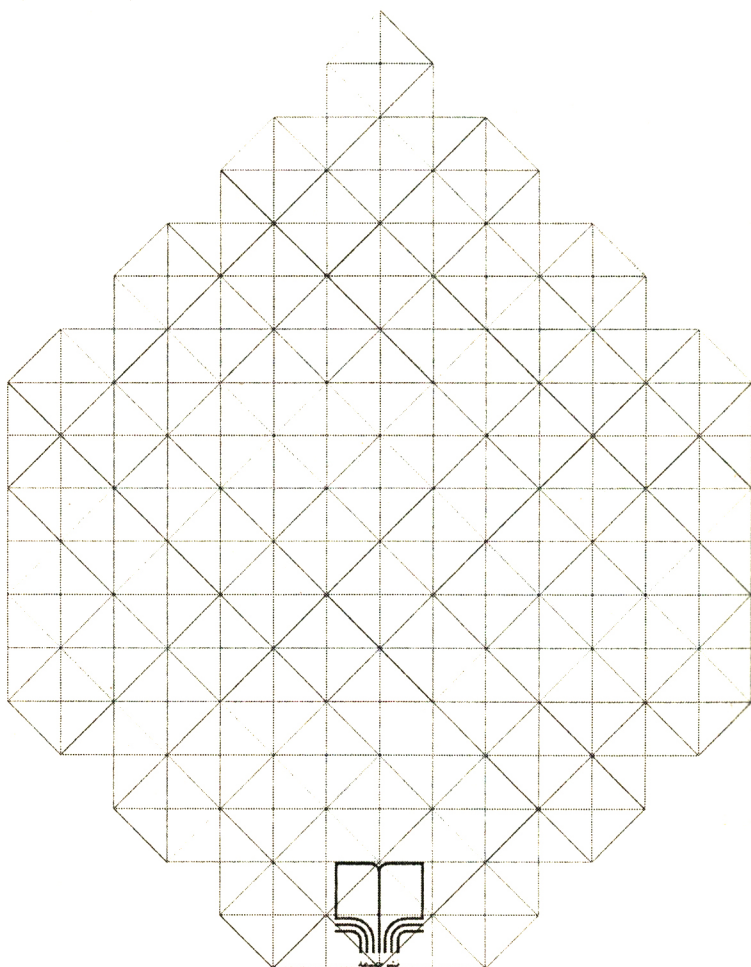


# اسطوره، ادبیات و هنر

ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق



## فهرست

- پیش‌گفتار ..... ۷
- بخش نخست: اسطوره و اسطوره‌شناسی ۹**
- درآمدی بر اسطوره و اسطوره‌شناسی ..... ۱۱
- چشم‌اندازهای نقد اسطوره‌شناختی ..... ۳۲
- افسانه‌ی اسطوره ..... ۴۷
- اسطوره‌ی آدایا: نخستین انسان ..... ۵۲
- اسطوره‌ی دمتر - پرسفونه ..... ۵۷
- اسطوره‌ی تولد بودا ..... ۷۶
- بخش دوم: اسطوره و ادبیات ۸۱**
- شخصیت‌های حماسی شاهنامه و اسطوره‌های هندی ..... ۸۳
- شاهنامه: گذار از اسطوره تا حماسه ..... ۱۰۳
- دگردیسی سه شخصیت: تریته‌آپته، ژرتشونه و فریدون ..... ۱۱۱
- کی‌کاووس و کاویه‌اوشنس ..... ۱۲۶
- اسطوره‌ی آسمان‌پیمایی کی‌کاووس ..... ۱۵۰
- رستم و ایندرا ..... ۱۶۴
- آشیل - اسفندیار و هکتور - رستم در ایلیاد و شاهنامه ..... ۱۷۷
- اسطوره‌ی کی‌خسرو ..... ۱۸۸
- حماسه‌ی ملی هادینگوس ..... ۲۰۸

بخش سوم: اسطوره و هنر ۲۱۹

۲۲۱	..... پیوند اسطوره و هنر
۲۴۱	..... نقد اسطوره‌ای هنر
۲۵۹	..... درآمدی بر هنر مانوی
۳۱۱	..... زیبایی‌شناسی در هنر و ادبیات مانوی
۳۲۲	..... بازسازی ارزنگ مانی
۳۳۲	..... اسطوره‌پردازی ماه در هنر مانوی
۳۵۴	..... درهم‌آمیزی زمان و مکان و اسطوره‌سازی در هنر
۳۷۸	..... نمایه

## درآمدی بر اسطوره و اسطوره‌شناسی

اسطوره امروز، چه در فرهنگ غرب و چه در فرهنگ ایران، با دو معنی متضاد به کار می‌رود: اسطوره به معنی یک امر، چیز یا شخصیتی خیالی یا غیرواقعی. مثلاً می‌گویند فلان چیز یا فلان شخص اسطوره شده، یعنی از واقعیت خود دور شده است. در معنی دوم اسطوره یک امر، چیز یا شخصیتی حقیقی را به ذهن متبادر می‌کند. مثلاً اسطوره‌ی آفرینش، خدایان، ایزدان و فرشتگان. در نزد باورمندان اسطوره امری حقیقی است و بدان اعتقاد دارند.

اسطوره در دیدگاه‌های اسطوره‌شناختی تعریف‌های گوناگون دارد. مثلاً اسطوره در دیدگاه پدیدارشناسی روایتگر آفرینش، سرگذشت ایزدان، کیهان‌شناخت و فرجام‌شناسی یک ملت، قوم یا قبیله است. مطابق این دیدگاه، اسطوره تاریخ مینوی و مقدس کیهان را رقم می‌زند. از این‌رو رازآمیز می‌نماید. بینش اساطیری بینشی شهودی است، با استدلال منطقی و ریاضی بیگانه است و استدلالی تمثیلی و نمادین دارد. آفرینندگان اسطوره‌ها هنرمندانی چیره‌دست، اما گمنام‌اند که در زمان‌های دور آثار اسطوره‌ای را به طور دسته‌جمعی آفریدند؛ آثار نوشتاری و تصویری که نسل به نسل گشت، چه بسا دگرگون شد و کمال یافت. اسطوره‌پردازان طی روزگاران دراز، به گونه‌ای شهودی و بی‌واسطه، تصاویر و بُن‌مایه‌های شگرف اسطوره‌ای را آفریدند که هنوز هم ارزشمند و قابل تجزیه و تحلیل‌اند. به گمان مالینوسکی<sup>۱</sup>، اسطوره در جامعه‌ی بدوی، یعنی به صورت آغازین و زنده‌ی خود فقط

۱. Bronistaw Malinovsky (۱۹۴۲-۱۸۸۴): مردم‌شناس لهستانی.

قصه‌ی نقل شده نیست، بلکه واقعیتی زیسته و تجربه شده است. اسطوره به گونه‌ی آفرینش‌هایی که در رمان‌های امروزی می‌خوانیم نیست، بلکه حقیقتی زنده است که گویا در زمان‌های آغازین رخ داده و از آن پس بر جهان و سرنوشت آدمیان اثرگذار بوده است. بنابراین روایت‌های اساطیری روایاتی «تجربه‌مند»ند و فقط در کلام نمی‌گنجند، بلکه در آثار تصویری، موسیقایی و حتی در رقص بدوی‌ها دیده می‌شوند. آیین‌ها و نمایش‌های اسطوره‌ای جلوه‌گاه اساطیرند. به سخن دیگر، آیین‌ها و مراسم مقدس جنبه‌ی عملی، کاربردی و نمایشی اساطیر هر سرزمین به شمار می‌روند.

در اسطوره‌ها شخصیت‌هایی ازلی وجود دارند که به صورت الگوهای آغازین و نمونه‌وار بازتاب می‌یابند. پس اسطوره زمان مشخصی ندارد، بی‌زمان و گاه بی‌مکان و بی‌کرانه است. گویند در آغاز، در ناکجاآبادی ظلمانی، تنها آشفستگی نخستین در کیهان بود. آن‌گاه ایزدان ازلی به گونه‌ای نورانی و زرین جلوه یافتند و آشفستگی و ظلمت را از میان بردند و نظم در کیهان برقرار کردند. سپس ایزدان خورشید، آسمان، ماه و زمین و غیره پدید آمدند. به همین گونه انسان‌ها، جانوران و گیاهان جامه‌ی ظلمانی از تن درآوردند و آشکار شدند. هر کدام از این پدیده‌ها خود روایاتی شگفت‌آور، رازگونه، سوررنالیستی و نمادین دارند که مطالعه و بررسی آن‌ها بسی سودمند است و به شناخت ریشه‌های فرهنگی-اجتماعی یک ملت یاری می‌رساند. اسطوره در روزگار باستان زنده بود و نیازهای مادی و روانی باستانیان را برآورده می‌کرد و افزون بر توجیه جهان، در کارهای روزانه‌ی انسان مانند خوراک، کشت و کار و حتی نیازمندی‌های دینی و روانی یاور او بود. اسطوره‌پردازان در شناخت و توجیه کیهان از استدلال شهودی و تمثیلی بهره می‌گرفتند و به گونه‌ای ساختار اجتماعی هر قوم را در اسطوره‌ها منعکس می‌کردند.

موجودات فراطبیعی اسطوره‌ها، هر چند به نظر ما خیالی می‌نمایند انسان دوره‌ی اساطیری آنان را حقیقی می‌پنداشت و می‌پرستید؛ چه در زندگی او کارکرد و حضوری کنشگر داشتند. ایزدان اساطیری در ایزدستان ویژه‌ی خود می‌زیستند. در روزگاران باستان، نخست ایزدان در میان انسان‌ها، در خانه، باغ، چراگاه و کشتزار

به سر می‌بردند و بیش‌تر جنبه‌ی برکت‌بخشی داشتند. ایزدان مهم‌تر نقش کاهن و فرمان‌روا را ایفا می‌کردند و ایزدان ستیزه‌گر و جنگجو در مبارزات اجتماعی قوم یا قبیله شرکت می‌جستند و یاور و نجات‌بخش مردم بودند. ایزد تیشتر باران می‌آورد، سپندارمذ گیاهان را می‌رویاند، مردوک جهان را آفرید، ایزد مهر در جنگ‌ها به مردم یاری می‌رساند و ضامن میثاق و پیمان بود. در روزگاران پسین، که دانش اخترشناسی در بابل پیشرفت کرد، ایزدانی که کنار مردم در خانه‌ها و کشتزاران و چشمه‌ها، یا در مناطق بلند فراز تپه‌ها و کوهپایه‌ها به سر می‌بردند، ناگهان به ژرفای آسمان‌ها سفر کردند و ایزدستان خود را به کهکشان بردند. پس ایزدان مینویی‌تر و مجردتر شدند.

کارکرد بنیادین ایزدان مهم آفرینش است. بنابراین هر اسطوره در بردارنده‌ی روایت یک آفرینش یا گونه‌ای کیهان‌شناخت است که ریشه‌ی هر چیز را بیان می‌کند و روایتگر نظم پدیده‌های طبیعت و نیروهای کیهانی است.

افسانه‌ها بیش‌تر با شخصیت‌های طبیعی سروکار دارند تا ایزدان و نیروهای فراطبیعی. شاید شخصیت‌ها و قهرمانان افسانه‌ها خیال‌انگیز و رؤیایی باشند، اما افسانه‌ها بیش‌تر به انسان‌ها و شخصیت‌های زمینی و عادی می‌پردازند و هاله‌های رؤیایی و رازناک و بیش‌تر جادویی و سرگرم‌کننده‌گرد آن‌ها می‌تند. برخی اسطوره‌ها قداست دارند، درحالی‌که افسانه‌ها فقط خیال‌انگیز و محبوب‌اند و با اسطوره‌ها تفاوتی اساسی و بنیادین دارند. حماسه نیز راوی سرگذشت ایزدان نیست، بلکه به کردار قهرمانان یک ملت می‌پردازد. این قهرمانان لزوماً اسطوره‌ای نیستند، ولی ممکن است پیشینه‌ای اسطوره‌ای داشته باشند. مثلاً گیلگمش پهلوانی حماسی است، اما ریشه‌های اساطیری را هم می‌توان در شخصیت او جست، زیرا دوسوم وجودش ایزدی است. یا جمشید در اساطیر هندوایرانی شخصیتی کاملاً اسطوره‌ای دارد و ایزد به شمار می‌آید، درحالی‌که جمشید شاهنامه شهریار آرمانی است. بنابراین درون‌مایه‌ی اسطوره بیش‌تر ایزدی و فراطبیعی و درون‌مایه‌ی حماسه پهلوانی،